

بررسی گفتمان نمادین غزلیات حسین جنتی بر مبنای نظریه هنجارگرایی جفری لیچ

حسینیه تهامی زرنندی^۱، خورشید قنبری^۲، مریم جعفری^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: ghanbari18@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل گفتمان نمادین در غزلیات حسین جنتی بر مبنای الگوی زبان‌شناسی جفری لیچ انجام شده است. دلیل انتخاب این شاعر، وجود چشمگیر گفتمان نمادین در غزلیات اوست که بستری مناسب برای انواع هنجارگرایی فراهم می‌آورد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی در چهل و پنج غزل از شاخص‌ترین غزلیات ایشان که دارای مؤلفه‌های هنجارگرایی بیشتری بودند، انجام شده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که مهم‌ترین انواع هنجارگرایی در غزلیات حسین جنتی کدام‌اند، هنجارگرایی معنایی چگونه به خلق نمادهای شعری انجامیده است، نمادهای غالب در غزلیات جنتی کدام‌اند و هنجارگرایی‌های نحوی و واژگانی چه نقشی در تکمیل گفتمان دارند. کلیت پرسش‌های پژوهش بر هنجارگرایی معنایی متمرکز است و یافته‌ها نشان می‌دهد که هنجارگرایی معنایی با اختلاف زیاد پرمسامدترین نوع در غزلیات حسین جنتی است. این نوع هنجارگرایی از چهار طریق تشخیص‌انگاری، استعاره‌های نو، حس‌آمیزی و تقابل‌های دوگانه به خلق نمادهای شعری انجامیده است. شبکه نمادین غالب حول هسته مرکزی «بن‌بست تاریخی» سازمان یافته و گفتمان‌های بن‌بست، خشونت، فقدان، موانع و رهایی، بی‌ثباتی و جمود را بازنمایی می‌کند. هنجارگرایی‌های نحوی به‌ویژه ساختار پرسشی و واژگانی نقش مکمل در تقویت این گفتمان‌ها دارند.

کلیدواژگان: حسین جنتی، هنجارگرایی، جفری لیچ، گفتمان نمادین، غزل معاصر



شیوه استاندارد: تهامی زرنندی، حسینیه، قنبری، خورشید، و جعفری، مریم. (۱۴۰۶). بررسی گفتمان نمادین غزلیات حسین جنتی بر مبنای نظریه هنجارگرایی جفری لیچ. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۳)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۸ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۵ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of Symbolic Discourse in the Ghazals of Hossein Jannati Based on Geoffrey Leech's Theory of Deviation

Hosniyeh Tahami Zarandi¹, Khorshid Ghanbari^{1*}, Maryam Jafari¹

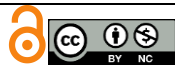
1. Department of Persian Language and Literature, Ke.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran

*Corresponding Author's Email: ghanbari18@iau.ac.ir

Abstract

The present study was conducted with the aim of analyzing symbolic discourse in the ghazals of Hossein Jannati based on Geoffrey Leech's linguistic model. The reason for selecting this poet is the remarkable presence of symbolic discourse in his ghazals, which provides a suitable ground for various types of deviation. This research was carried out using a descriptive-analytical method on forty-five of his most prominent ghazals, which contained a greater number of deviation-related components. The present study seeks to answer the following questions: What are the most important types of deviation in Hossein Jannati's ghazals? How does semantic deviation lead to the creation of poetic symbols? What are the dominant symbols in Jannati's ghazals? And what role do syntactic and lexical deviations play in completing the discourse? The overall research questions are centered on semantic deviation, and the findings indicate that semantic deviation is, by a considerable margin, the most frequent type of deviation in Hossein Jannati's ghazals. This type of deviation has led to the creation of poetic symbols through four mechanisms: personification, novel metaphors, synesthesia, and binary oppositions. The dominant symbolic network is organized around the central core of "historical impasse" and represents the discourses of deadlock, violence, loss, obstacles and liberation, instability, and rigidity. Syntactic deviations, especially interrogative structures, along with lexical deviations, play a complementary role in reinforcing these discourses.

Keywords: *Hossein Jannati, deviation, Geoffrey Leech, symbolic discourse, contemporary ghazal*



How to cite: Tahami Zarandi, H., Ghanbari, K., & Jafari, M. (2027). An Analysis of Symbolic Discourse in the Ghazals of Hossein Jannati Based on Geoffrey Leech's Theory of Deviation. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(3), 1-21.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 08 June 2026

Accept Date: 15 June 2026

Initial Publish: 16 July 2026

Final Publish: 23 September 2027

مقدمه

غزل، به عنوان یکی از ماندگارترین قالب‌های شعر فارسی، در دوره معاصر تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. شاعران معاصر با بهره‌گیری از امکانات زبانی و تصویری جدید، غزل را از کلیشه‌های سنتی خارج کرده و به عرصه‌ای برای بیان دغدغه‌های فردی و اجتماعی بدل ساخته‌اند. حسین جنتی از جمله شاعرانی است که در این مسیر گام نهاده و غزل‌های او سرشار از نمادها و تصاویر تازه‌ای است که بازتاب‌دهنده وضعیت انسان معاصر است. بررسی غزلیات جنتی نشان می‌دهد که او برای بیان مفاهیم مورد نظر خود، از ظرفیت‌های زبانی به شیوه‌ای خلاقانه بهره می‌گیرد. این بهره‌گیری خلاقانه را می‌توان در چارچوب نظریه هنجارگرایی جفری لیچ تحلیل کرد. لیچ معتقد است که زبان شعر با عدول از قواعد معمول زبان معیار، باعث آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی معنایی می‌شود.

آنچه غزلیات جنتی را شایسته تحلیل می‌کند، کاربرد گسترده نمادهایی است که در عین حال که ریشه در سنت ادبی دارند، به شیوه‌ای نو بازآفرینی شده‌اند. نمادهایی چون «دریچه مسدود»، «مهره‌های خسته»، «باد و بید»، «سلیمان و دیو» و «سنگ» هر یک شبکه‌ای از معانی را در بر می‌گیرند که می‌تواند گفتمان غالب شعر او را آشکار سازد.

پرسش‌های پژوهش

۱. مهم‌ترین انواع هنجارگرایی در غزلیات حسین جنتی کدام‌اند؟
۲. هنجارگرایی معنایی چگونه به خلق نمادهای شعری انجامیده است؟
۳. شبکه نمادین غالب در غزلیات جنتی چیست و چه گفتمانی را بازنمایی می‌کند؟
۴. هنجارگرایی‌های نحوی و واژگانی چه نقشی در تکمیل این گفتمان دارند؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره شعر حسین جنتی انجام شده است، اما بیشتر آن‌ها به صورت کلی به مضامین اجتماعی یا عاشقانه شعر او پرداخته‌اند. از سوی دیگر، نظریه لیچ در تحلیل شعر فارسی بسیار به کار گرفته شده است. از جمله می‌توان به پژوهش‌های شفیع کدکنی در زمینه موسیقی شعر و حق‌شناس در باب کاربرد نظریه‌های زبان‌شناختی در تحلیل شعر اشاره کرد (۱، ۲). فتوحی نیز در کتاب سبک‌شناسی خود، نظریه هنجارگرایی لیچ را در کنار سایر رویکردهای فرمالیستی معرفی کرده است (۳). ویدوسون از پیشگامان سبک‌شناسی زبان‌شناختی در آموزش ادبیات است. کاشفی در مقاله‌ای به طور خاص به بررسی مصادیق هنجارگرایی در شعر فارسی پرداخته است (۴). نوروزی در پایان‌نامه خود با عنوان «هنجارگرایی معنایی در غزل‌های حسین منزوی» نمونه‌ای مشابه از کاربری این نظریه در غزل معاصر ارائه کرده است (۵). با این حال، تاکنون پژوهشی مستقل درباره غزلیات جنتی با رویکرد هنجارگرایی لیچ انجام نشده است.

اهمیت این پژوهش در آن است که با رویکردی نظام‌مند و مبتنی بر نظریه‌ای زبان‌شناختی، به تحلیل لایه‌های معنایی پنهان در غزلیات جنتی می‌پردازد. نتایج این پژوهش می‌تواند درک ما را از شعر معاصر و به‌ویژه غزل اجتماعی عمق بخشد.

مبانی نظری و روش‌شناسی

نظریه هنجارگرایی جفری لیچ

جفری لیچ (Geoffrey Leech) زبان‌شناس برجسته انگلیسی، در کتاب معروف خود *A Linguistic Guide to English Poetry* (۱۹۶۹) نظریه هنجارگرایی را به عنوان مهم‌ترین ویژگی زبان شعر مطرح می‌کند. از دیدگاه او، زبان شعر با عدول از قواعد معمول زبان معیار، باعث آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) و برجسته‌سازی (Foregrounding) می‌شود. به عبارت دیگر،

تعریف تقابل‌های دوگانه

تقابل‌های دوگانه (Binary Oppositions) عبارت است از قرار دادن مفاهیم متضاد در کنار یکدیگر برای ایجاد معنا. فاوئر بر پیوند میان ساختارهای زبانی و ایدئولوژی در متن ادبی تأکید می‌کند و معتقد است که تقابل‌های دوگانه نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان‌های متضاد دارند. تقابل‌هایی چون عز/عید، آشکار/پنهان، سلیمان/دیو در غزلیات جنتی بسامد بالایی دارند و گفتمان‌های متفاوتی را شکل می‌دهند.

تعریف بینامتنیت

بینامتنیت (Intertextuality) عبارت است از ارجاع یک متن به متون دیگر. محمودی در کتاب نماد و نمادپردازی در غزل معاصر، بینامتنیت را یکی از شگردهای مهم خلق نمادهای تازه می‌داند (10). در غزلیات جنتی ارجاعات مکرری به متون دینی (سلیمان و دیو، واقعه کربلا) و اسطوره‌های ایرانی (آرش، رستم، سیمرغ) دیده می‌شود.

تعریف هنجارگریزی نحوی

هنجارگریزی نحوی (Syntactic Deviation) عبارت است از عدول از قواعد معمول جمله‌بندی در زبان معیار، شامل جابه‌جایی ارکان جمله، حذف‌های معنادار و تغییر در ترتیب قرارگیری کلمات. شورت با بررسی نمونه‌هایی از شعر و نمایشنامه، نشان داده است که جابه‌جایی ارکان نحوی چگونه به برجسته‌سازی معنا می‌انجامد.

تعریف هنجارگریزی واژگانی

هنجارگریزی واژگانی (Lexical Deviation) عبارت است از ساخت کلمات و ترکیبات تازه‌ای که در زبان معیار وجود ندارند. یاحقی در تحلیل جریان‌های شعر معاصر، بر نقش ترکیبات تازه در بازتاب دغدغه‌های اجتماعی تأکید دارد (11).

شاعر با شکستن قراردادهای زبانی، توجه خواننده را به خود جلب کرده و معناهای تازه می‌آفریند.

تعریف تشخیص‌انگاری

تشخیص‌انگاری یا شخصیت‌بخشی (Personification) عبارت است از اعطای ویژگی‌های انسانی به اشیاء، عناصر طبیعت یا مفاهیم انتزاعی. در تشخیص‌انگاری، عنصر غیرانسانی فعلی انسانی انجام می‌دهد یا صفتی انسانی می‌گیرد. برای نمونه، وقتی شاعر می‌گوید «مهره‌های خسته»، به مهره ویژگی انسانی «خستگی» را بخشیده است. شفیعی کدکنی تشخیص‌انگاری را یکی از مهم‌ترین شگردهای تصویرسازی در شعر فارسی می‌داند که به شاعر امکان می‌دهد جهان بی‌جان را جان‌دار و زنده جلوه دهد (6).

تعریف استعاره

استعاره (Metaphor) عبارت است از کاربرد یک کلمه در معنای غیرمعمول به دلیل شباهت. لیچ بین استعاره‌های نو (Novel Metaphors) که برای اولین بار خلق می‌شوند و استعاره‌های مرده (Dead Metaphors) که در زبان روزمره جا افتاده‌اند، تمایز قائل می‌شود. فتوحی در کتاب بلاغت تصویر، استعاره را هسته اصلی خیال شاعرانه می‌داند و معتقد است که «هر تصویر شاعرانه در نهایت به یک استعاره بنیادین بازمی‌گردد» (7). استعاره‌های نو در شعر جنتی، از جمله «دریچه مسدود» و «مهره‌های خسته»، از نوع استعاره‌های زنده و تأثیرگذارند.

تعریف حس‌آمیزی

حس‌آمیزی (Synaesthesia) عبارت است از آمیختن دو یا چند حوزه حسی با یکدیگر. وحیدیان کامیار در کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، حس‌آمیزی را در شمار صنایع معنوی بدیع قرار داده است (8). برای مثال، در «دریچه مسدود گل گرفته»، حس لامسه (گل‌گرفتگی) با حس بینایی (دریچه) درآمیخته شده است. میرصادقی نیز حس‌آمیزی را یکی از شگردهای مهم تصویرسازی در شعر فارسی برشمرده است (9).

روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه آماری پژوهش ۴۵ غزل از حسین جنتی است که بر اساس تنوع موضوعی و غنای نمادین انتخاب شده‌اند (12). داده‌های پژوهش از طریق تحلیل دقیق ابیات و استخراج موارد هنجارگریزی گردآوری شده و سپس بر اساس نظریه لیچ دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

هنجارگریزی معنایی (محور اصلی)

بررسی ۴۵ غزل از حسین جنتی نشان می‌دهد که هنجارگریزی معنایی پربسامدترین نوع هنجارگریزی در شعر اوست. در این بخش، یافته‌های پژوهش در چهار زیرشاخه اصلی ارائه می‌شود: تشخیص‌انگاری، استعاره‌های نمادین، حس‌آمیزی و تقابل‌های دوگانه.

تشخیص‌انگاری

تشخیص‌انگاری در غزلیات جنتی با بسامد بالایی رخ داده است. او با اعطای ویژگی‌های انسانی به اشیاء، عناصر طبیعت و مفاهیم انتزاعی، به آن‌ها حیاتی تازه می‌بخشد. در مجموع، ۱۲۴ مورد تشخیص‌انگاری در ۴۵ غزل شناسایی شده است.

جدول ۱: فراوانی تشخیص‌انگاری بر اساس عناصر تشخیص‌یافته

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	جمع
مورد	دل	دست	چشم	تن	سنگ	مهره	درخت	وطن	سایر	
تعداد	۲۸	۲۲	۱۶	۱۴	۱۰	۸	۸	۷	۱۱	۱۲۴
درصد فراوانی	۲۲/۵	۱۷/۷	۱۲/۹	۱۱/۳	۸/۱	۶/۵	۶/۵	۵/۶	۸/۹	۱۰۰

۱. تشخیص‌انگاری دل: پربسامدترین عنصر تشخیص‌یافته در غزلیات جنتی، «دل» است. دل در شعر او نه فقط جایگاه عواطف، که موجودی زنده و مستقل است که بیمار می‌شود، می‌شکند، می‌گیرد و حتی دولتی مستقل دارد. نمونه‌ها:

«بیمار شد دلم ز غم بی‌شمار دهر» (غزل ۶۷)

«مثل دلم گرفته و تنگ است کشورم» (غزل ۱۸)

«با دل تنگی که من دارم شکستن دور نیست» (غزل ۱۹)

«ای دل مگر به لشکر جرار خورده‌ای» (غزل ۶۱)

تحلیل: بیماری دل در غزل ۶۷، نمادی از روان‌زخم جمعی و رنج تاریخی است. دل در اینجا نه فقط متعلق به شاعر، که نماد حال و هوای یک نسل است. در غزل ۱۸، دل و کشور در یک صفت (گرفته و تنگ) مشترک می‌شوند و پیوند عمیق حال فردی با وضع اجتماعی را نشان می‌دهند.

۲. تشخیص‌انگاری دست: دومین عنصر پربسامد، «دست» است. دست در غزلیات جنتی گاه متهم می‌شود، گاه به سنگ تبدیل می‌شود و گاه به نشانه اسارت بسته می‌شود. نمونه‌ها:

«ای دست بی‌نمک! که وبالی به گردنم» (غزل ۶۷)

«دستم از سنگ و دلم سنگ و دهانم سنگ است» (غزل ۱۵)

«به دست بسته عبث در پی گشایش کاری» (غزل ۶۸)

تحلیل: در غزل ۶۷، خطاب «ای دست بی‌نمک» تشخیصی قدرتمند است که دست را به عنوان موجودی ناسپاس مخاطب قرار می‌دهد. این تشخیص، گویای احساس خیانت و ناسپاسی از نزدیکان است. ۳. تشخیص‌انگاری چشم: «چشم» در غزلیات جنتی گریان و پرسشگر است و گاه تا مرز تشخیص پیش می‌رود. نمونه‌ها:

«ای چشم تر! به نامه‌ی اشک روان بپرس» (غزل ۶۷)

هنجارگریزی معنایی قدرتمندی است که مرز میان جماد و انسان را درمی‌نوردد.

۶. تشخیص‌انگاری دعا: در غزل ۳۰، دعا به موجودی زنده تبدیل می‌شود که راه می‌رود، می‌نشیند و تماشا می‌کند.

نمونه:

«دعا پیاده به سمت خدا به راه افتاد»

«دعا نشست و جلوه خورشید را تماشا کرد»

تحلیل: این تشخیص‌انگاری، دعا را از حالت انتزاعی خارج کرده و به کنشگری فعال در عالم هستی تبدیل می‌کند.

۴-۱-۲- استعاره‌های نمادین

مهم‌ترین بخش هنجارگریزی معنایی در غزلیات جنتی، کاربرد گسترده استعاره‌هایی است که به نمادهای پایدار تبدیل شده‌اند. در مجموع، ۲۱۸ مورد استعاره نمادین در ۴۵ غزل شناسایی شده که در ۸ گروه اصلی دسته‌بندی می‌شود.

جدول ۲: دسته‌بندی استعاره‌های نمادین

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	جمع
مورد	نمادهای بن‌بست و انسداد	نمادهای خشونت و قربانی	نمادهای فقدان و حسرت	نمادهای موانع و دشمنان	نمادهای رهایی و اعتراض	نمادهای پنهان‌کاری و گریز	نمادهای بی‌ثباتی و انفعال	نمادهای جمود و سختی	
تعداد	۳۲	۴۰	۴۲	۳۵	۲۶	۱۸	۱۶	۹	۱۲۴
درصد فراوانی	۱۴/۷	۱۸/۳	۱۹/۲	۱۶/۱	۱۱/۹	۸/۳	۷/۳	۴/۱	

دریچه معمولاً روزنه‌ای برای ارتباط با جهان بیرون و چشم‌انداز آینده است. مسدود و گل گرفته بودن آن، نماد قطع ارتباط با حقیقت، انسداد تاریخی و بن‌بست روشنفکری است. این نماد در تقابل با «گشایش کاری» در بیت بعد معنا می‌یابد.

(ب) قفل گران (غزل ۶۸)

«هزار قفل گران را که وا کند به کلیدی؟»

قفل نماد مسئله‌ای است که نیاز به گشایش دارد. «قفل گران» بودن (با وزن فعلی) بر سنگینی و پیچیدگی این مسائل دلالت دارد.

«هر چشم هر کجای وطن خواهر من است» (غزل ۹)

۴. تشخیص‌انگاری تن: «تن» در شعر جنتی مخاطب قرار می‌گیرد و به موجودی مستقل بدل می‌شود. نمونه:

«رها کن ای تن من! منطق پلنگی را» (غزل ۱۲)

۵. تشخیص‌انگاری درخت: درخت در دو غزل ۴۶ و ۶۶ به صورت مستقل سخن می‌گوید که از برجسته‌ترین موارد تشخیص‌انگاری در غزلیات جنتی است.

نمونه‌ها:

«یک درخت جوان گفت کنده‌ای باشد» (غزل ۴۶)

«درخت گفت که زخم‌ها که بست کمرم هست» (غزل ۶۶)

تحلیل: درخت سخنگو در این دو غزل، نماد نسلی است که رنج کشیده، اما همچنان ایستاده است. سخن گفتن درخت،

۱. نمادهای بن‌بست و انسداد

این گروه از نمادها، وضعیت بن‌بست تاریخی، اجتماعی و وجودی را بازنمایی می‌کنند. مهم‌ترین این نمادها عبارت‌اند از:

الف) دریچه مسدود (غزل ۶۸)

برجسته‌ترین نماد بن‌بست در غزلیات جنتی، «دریچه مسدود» است. این ترکیب با دو صفت «مسدود» و «گل گرفته» همراه شده است:

«از آن دریچه‌ی مسدود گل گرفته چه دیدی؟»

پرسش «که وا کند به کلیدی؟» نشان‌دهنده ناباوری به راه‌حل‌های ساده و تک‌عاملی است.

ج) دیوار (غزل ۴۹)

«دیر فهمیدیم پس دیوار بالا رفته بود / با همان خشت نخستین تا ثریا رفته بود»

دیوار در اینجا نماد مانعی است که از ابتدا وجود داشته، اما دیر فهمیده شده است. بالا رفتن دیوار تا ثریا (آسمان) بر استحکام و تداوم این مانع دلالت دارد.

د) حصار شهر (غزل ۱۹)

«تا کی از پشت حصار شهر می‌خواهی مرا؟»

حصار شهر نماد محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی است که عشق را نیز در محاصره خود گرفته است.

ه) زندان و قفس (غزل ۵۴ و ۵۹)

«تا قفس هست مرا شادی آزادی نیست» (غزل ۵۴)

«بنشین و خط به صورت زندان مکش» (غزل ۵۹)

قفس و زندان از کهن‌ترین نمادهای اسارتند، اما جتنی با ترکیب «شادی آزادی نیست» پس از قفس، بر تناقض موجود تأکید می‌کند.

۲. نمادهای خشونت و قربانی

این گروه از نمادها، خشونت تاریخی و اجتماعی و قربانی شدن انسان‌ها را بازنمایی می‌کنند.

الف) دهان خون شده (غزل ۶۷)

«با این دهان خون شده حال جواب نیست»

دهان خون شده نماد مظلومیت و خشونت‌دیده است. این تصویر قدرتمند که می‌تواند به رویدادهای تاریخی و اجتماعی متعددی ارجاع دهد، فضای غزل را آکنده از خشونت و خفقان می‌کند.

ب) مشّت و دندان (غزل ۶۷)

«از مشّت او بپرس که دندان من کجاست؟»

مشّت نماد خشونت‌گر و مهاجم است و دندان از دست رفته نماد قربانی. این تقابل تصویری، خشونت نابرابر را به نمایش می‌گذارد.

ج) خنجر (غزل ۶۷، ۳۹، ۴۱ و...)

«کاین دسته‌ی فرو شده‌ی خنجر من است» (غزل ۶۷)

«ز بس با دست خود از پشت خود خنجر درآوردم» (غزل ۳۹)

خنجر در غزلیات جتنی نماد خیانت و خشونت پنهان است. در غزل ۳۹، «از پشت خود خنجر درآوردن» بر خیانت‌هایی دلالت دارد که از نزدیکان و به‌صورت پنهانی رخ داده است.

د) چوب پلیدی (غزل ۶۸)

«که لای چرخ تو چوبی نکرد دست پلیدی!»

چوب پلیدی لای چرخ گذاشتن، نماد کارشکنی و مانع‌تراشی بدخواهان است. این تعبیر، خشونتی ساختاری و مستمر را نشان می‌دهد.

ه) شمر (غزل ۴۰)

«همیشه شمر ز گودال قتلگاه درآمد»

شمر، به‌عنوان نماد خیانت و شرارت مطلق در فرهنگ شیعی، در اینجا برای نشان دادن تکرار تاریخی خیانت به کار رفته است. «همیشه» بودن این خروج، بر استمرار این الگوی تاریخی تأکید دارد.

و) زخم (غزل ۶۱، ۶۶ و...)

«این زخم اندک است، تو بسیار خورده‌ای» (غزل ۶۱)

«درخت گفت که زخم‌ها که بست کمرم هست» (غزل ۶۶)

زخم در غزلیات جتنی نماد رنج‌های متراکم‌شده تاریخی است. در غزل ۶۱، خطاب به دل، «بسیار خورده‌ای» بودن زخم‌ها، گویای تداوم رنج است.

۳. نمادهای فقدان و حسرت

پربسامدترین گروه نمادین در غزلیات جتنی، نمادهای فقدان و حسرت است. این نمادها که اغلب با ساختار پرسشی «کجاست؟» همراه شده‌اند، گمشدگی و سرگردانی انسان معاصر را بازنمایی می‌کنند.

الف) نمکدان (غزل ۶۷)

«ای دست بی‌نمک! که وبالی به گردنم / از او سراغ کن که نمکدان من کجاست؟»

نمکدان در فرهنگ ایرانی نماد لطف، صفا و محبت است. پرسش از ناپدید شدن نمکدان، پس از خطاب «دست بی‌نمک»، بر فقدان محبت و وفا در روابط انسانی دلالت دارد.

(ب) لب خندان (غزل ۶۷)

«ای چشم تر! به نامه‌ی اشک روان بپرس / از روی من که پس لب خندان من کجاست؟»

لب خندان نماد شادی از دست رفته است. تقابل «چشم تر» (گریان) با «لب خندان» گذشته، حسرتی عمیق را باز می‌نماید.

(ج) سلیمان (غزل ۶۷)

«انگشترم ولی به کف دیو رفته‌ام / یاران نشان دهید سلیمان من کجاست؟»

سلیمان نماد قدرت عادلانه و دوران طلایی است. ارجاع به داستان حضرت سلیمان و انگشتر که به دست دیو افتاد، وضعیت کنونی را وضعیت سلطه اهریمن بر جهان می‌داند و پرسش از «سلیمان من» دعوت به بازگشت دوران عدل است.

(د) شیشه درمان (غزل ۶۷)

«بیمار شد دلم ز غم بی‌شمار دهر / ساقی کجاست شیشه درمان من کجاست؟»

شیشه درمان نماد رهایی و نجات است. بیماری دل از «غم بی‌شمار دهر» و پرسش از ساقی و شیشه درمان، وضعیت بحران و آرزوی نجات را باز می‌نماید.

(ه) عید (غزل ۶۸)

«هزار سال چو تقویم ما عزاست برادر / نمی‌شود که بر این خیره چیره گشت به عیدی؟»

عید در برابر عزاء، نماد وضعیت مطلوب و رهایی است. «هزار سال» عزای تقویم، بر استمرار تاریخی این وضعیت دلالت دارد و پرسش

از امکان چیره شدن بر این خیره‌چیرگی، آرزوی گشایش را بیان می‌کند.

(و) کلید (غزل ۶۸)

«هزار قفل گران را که وا کند به کلیدی؟»

کلید نماد راه‌حل و گشایش است. اما پرسش از اینکه کدام کلید می‌تواند این همه قفل را بگشاید، بر نابوری به راه‌حل‌های ساده دلالت دارد.

(ز) آرش (غزل ۱۵)

«بی‌سبب نیست کمان دارم و آرش نشدم»

آرش نماد ایثار و از خودگذشتگی برای وطن است. آرش نشدن با داشتن کمان، بر ناتوانی از کنش مؤثر و فقدان فرصت ایثار دلالت دارد.

(ح) پیراهن وطن (غزل ۶۳)

«تا در همه جا همراه من، در تن من بود / آری وطنم کاش که پیراهن من بود»

پیراهن وطن نماد هویت ملی درونی‌شده است. آرزوی اینکه وطن پیراهن باشد، یعنی همواره همراه و در تن، بر تعلق خاطر عمیق به وطن دلالت دارد.

۴. نمادهای موانع و دشمنان

این گروه از نمادها، نیروهای بازدارنده و دشمنان را بازنمایی می‌کنند.

(الف) رهنان گردن‌فرسا (غزل ۶۷)

«زین رهنان گردن‌فرسا دلم گرفت / یا رب خروش قافله‌گردان من کجاست؟»

رهنان نماد موانع و دشمنان هستند و «گردن‌فرسا» بودن آن‌ها (ترکیب تازه جنتی) بر سرکشی و استکبارشان دلالت دارد. در برابر این رهنان، شاعر در پی «خروش قافله‌گردان» است.

(ب) دیو (غزل ۶۷)

«انگشترم ولی به کف دیو رفته‌ام»

دیو نماد اهریمن و نیروی شر است. با ارجاع به داستان سلیمان، وضعیت کنونی را دوران غلبه دیو بر جهان می‌داند.

ج) باز (غزل ۲۳)

«غم گندم، خطر باز کبوتر این است»

باز (پرنده شکاری) نماد قدرت‌های مسلط و خطرناک است. کبوتر در برابر باز، نماد معصومیت و بی‌پناهی است.

د) گزمه‌ها (غزل ۴۰)

«خبر چه بود در این شهر؟ گزمه‌ها همه حیران»

گزمه‌ها نماد نیروهای امنیتی و سرکوبگر هستند. حیرانی آن‌ها، نشانه اختلال در نظام سلطه است.

۵. نمادهای رهایی و اعتراض

در برابر نمادهای بن‌بست و دشمنان، نمادهایی نیز برای رهایی و اعتراض در غزلیات جنتی دیده می‌شود.

الف) خروش قافله‌گردان (غزل ۶۷)

«یا رب خروش قافله‌گردان من کجاست؟»

خروش نماد فریاد اعتراض و قافله‌گردان (ترکیب تازه جنتی) نماد رهبری و هدایت است. پرسش از این خروش، آرزوی رهبری را بیان می‌کند که فریاد اعتراض سر دهد.

ب) نهنگ و پلنگ (غزل ۱۹)

«هر شب اما خواب می‌بینم نهنگی در من است»

«خفته در اندیشه حسنت پلنگی در من است»

نهنگ و پلنگ نماد قدرت درونی و ظرفیت‌های خفته برای رهایی و عصیان هستند.

ج) اسب جنگی (غزل ۳۶)

«گرچه چندی ست اسب جنگی من / شده گاری کش اهالی ده»

اسب جنگی که به گاری کش تبدیل شده، نماد قدرت فروکاسته و تسلیم‌شده است.

۶. نمادهای پنهان‌کاری و گریز

این گروه از نمادها، راهبردهای گریز از واقعیت و پنهان‌کاری را بازنمایی می‌کنند.

الف) آستین گریه پنهان (غزل ۶۷)

«آن آستین گریه پنهان من کجاست؟»

آستین نماد پنهان‌کننده و گریه پنهان نماد رنج فروخورده است. پرسش از این آستین، حسرت فضایی برای ابراز رنج را باز می‌نماید.

ب) سر به گوشه مستی (غزل ۶۷)

«بهتر که سر به گوشه مستی فرو برم»

مستی نماد فراموشی و گریز از واقعیت است. این گریز اما نه راه‌حل، که نوعی تسلیم‌شدگی را نشان می‌دهد.

ج) نقاب (غزل ۶۸)

«اگر که تابع زوری، نقاب برکن و برجه!»

نقاب نماد پنهان‌کاری و دورویی است. شاعر از مخاطب می‌خواهد اگر تابع زور است، نقاب را برکند و آشکار شود.

د) غار (غزل ۱۵)

«رازها در دل تاریک نهفتم چون غار»

غار نماد انزوا و پنهان‌کاری است. پنهان کردن رازها در دل همچون غار، بر عمق تنهایی و انزوا دلالت دارد.

۷. نمادهای بی‌ثباتی و انفعال

الف) باد و بید (غزل ۶۸)

«اگرچه تلخ، ولی گویمش: که بادی و بیدی...»

این نماد در بیت پایانی غزل ۶۸، به‌عنوان جمع‌بندی نهایی درباره مخاطب (و شاید انسان معاصر) به کار رفته است. باد نماد بی‌ثباتی و وابستگی، و بید نماد ضعف و نرمش بی‌مورد است.

ب) کاه (غزل ۵۶)

«فلک ندیده می‌انگارد، که برگ‌ی آمد و کاهی رفت»

کاه نماد بی‌ارزشی و ناچیزی است. رفتن کاه، بر بی‌اهمیتی انسان در برابر روزگار دلالت دارد.

۸. نمادهای جمود و سختی

الف) سنگ (غزل ۱۵، ۱۸، ۵۷)

«ای کاش دماوندش، آن قله مغرور / همچون گهر آویخته از گردن

من بود»

برجسته‌ترین نماد جمود، «سنگ» است. در غزل ۱۵، همه ارکان

کوه نماد استواری و پایداری است. آرزوی داشتن دماوند به‌عنوان

هستی (دست، دل، روان، دهان، نان، گمان) به سنگ تبدیل شده‌اند:

گردنبند، بر تعلق خاطر به نمادهای ملی دلالت دارد.

«دستم از سنگ و دلم سنگ و روانم سنگ است»

حس آمیزی

سنگ‌شدگی این عناصر، نماد جمود و سختی در همه ابعاد زندگی

حس آمیزی در غزلیات جنتی با بسامد کمتری رخ داده است، اما

(کنش، عاطفه، روح، سخن، معیشت، اندیشه) است.

نمونه‌های قابل توجهی دارد.

ب) کوه (غزل ۶۳)

جدول ۳: موارد حس آمیزی در ۴۵ غزل

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
شماره غزل	۶۸	۹	۹	۱۵	۱۸	۳۰	۳۴	۳۶	۴۶	بی‌عنوان ۱
عبارت(ها)	دریچه	به خون	در باد	چین	دل	گرفته و	سرخ شود	خروش	نعره و	شورآفرین
	مسدود	گل	تپیده	پیرهن مادر من	تاریک	تنگ	فصل زعفران	دهان‌های	لرزه	دلگیر باران
	گرفته		است				شبه‌ناک			
حواس	بساوایی	لامسه +	لامسه + بینایی	بینایی	لامسه +	بینایی	شنوایی + بینایی	شنوایی +	چشایی +	شنوایی +
درآمیخته	بینایی	بینایی		عاطفه	عاطفه	چشایی		لامسه	شنوایی	عاطفه

نمونه برجسته: در «دریچه مسدود گل گرفته»، حس لامسه

تقابل‌های دوگانه

تقابل‌های دوگانه نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان نمادین

(گل‌گرفتگی) با حس بینایی (دریچه) درآمیخته شده و تصویری از

غزلیات جنتی دارند.

انسداد و فرسودگی را به‌صورت همزمان القا می‌کند.

جدول ۴: مهم‌ترین تقابل‌های دوگانه در غزلیات جنتی

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
شماره غزل	۶۸	۶۷	۶۷	۶۷	۱۵	۱۸	۲۳	۲۷	۴۰	۴۱
تقابل	عزا ⇔ عید	گذشته ⇔ حال	آشکار ⇔ پنهان	سلیمان ⇔ دیو	شیشه ⇔ سنگ	گریه ⇔ پلنگ	گندم ⇔ باز	دوست ⇔ دشمن	صبح ⇔ شب	ترسو ⇔ دلیر
مصادیق	هزار سال چو	لب خندان	چاک	انگشترم	مشری شیشه	گفتند: مثل	غم گندم،	دوستان را	شیخ	چو آب از
تقویم	ما	گذشته ⇔	گریبان	ولی به کف	و من جنس	گریه نشسته	خطر باز	شمردم،	نیمه‌شب از	آسیا افتاد،
عزاست...	به	دهان خون	⇔ گریه	دیورفته‌ام	دکانم سنگ	ست... دیدند	کبوتر این	دشمنان	پشت خانقاه	ترسوها
عیدی	شده حال	پنهان		است	پلنگ است	است	بیشتر	درآمد		

تحلیل گفتمانی تقابل‌ها:

تقابل «سلیمان/دیو» گفتمان غلبه نیروهای اهریمنی بر جهان را

بازمی‌نماید. دیو صاحب انگشتر شده و سلیمان گم شده است.

تقابل «عزا/عید» هسته مرکزی گفتمان بن‌یست تاریخی است. «هزار

سال» عزای تقویم، بر استمرار این وضعیت دلالت دارد و «عید»

به‌عنوان وضعیت آرمانی، دست‌نیافتنی می‌نماید.

تقابل «شیشه/سنگ» در غزل ۱۵، گفتمان بی‌ارزشی و جمود را
 بینامتنیت یکی دیگر از شگردهای هنجارگریزی معنایی در غزلیات
 بازمی‌نماید. شیشه (ارزشمند) در برابر سنگ (بی‌ارزش) قرار گرفته
 جنتی است. او با ارجاع به متون دینی، تاریخی و اسطوره‌ای، دامنه
 معانی شعر خود را گسترش می‌دهد.

بینامتنیت

جدول ۵: مهم‌ترین ارجاعات بینامتنی در غزلیات جنتی

شماره	شماره غزل	ارجاع	منبع	کارکرد
۱	۶۷	سلیمان و دیو	قرآن/متون دینی	از دست رفتن قدرت و سلطه اهریمن
۲	۶۷	انگشتر سلیمان	متون دینی	نماد حاکمیت
۳	۱۵	آرش	اسطوره‌های ایرانی	ایثار و از خودگذشتگی
۴	۲۳	یوسف	قرآن	خیانت برادران
۵	۲۳	کشتی و موج	قرآن (طوفان نوح)	سرگردانی و بی‌پناهی
۶	۳۰	دعا	متون دینی	ارتباط با خداوند
۷	۳۶	عمر نوح	قرآن	طولانی بودن دوره
۸	۳۶	گنج قارون	قرآن	ثروت افسانه‌ای
۹	۴۰	شمر	واقعه کربلا	خیانت و شرارت
۱۰	۴۰	گودال قتلگاه	واقعه کربلا	مظلومیت
۱۱	۴۲	سیمرغ و زال	شاهنامه	اسطوره‌های ایرانی
۱۲	۴۲	زالی	شاهنامه	پیری و ناتوانی
۱۳	۵۴	رستم	شاهنامه	قدرت و پهلوانی
۱۴	۵۷	جام جم	متون عرفانی	کشف و شهود
۱۵	۶۰	سیمین	سیمین بهبهانی	ارجاع به شاعر معاصر
۱۶	۶۱	تیشابور و تاتار	تاریخ	حملات ویرانگر
۱۷	۶۴	کربلا، فرات، کوفه	واقعه کربلا	مظلومیت و نامردی
۱۸	۶۴	حیدر (علی علیه‌السلام)	تاریخ اسلام	دادخواهی
۱۹	۶۴	سقا (عباس علیه‌السلام)	واقعه کربلا	ایثار
۲۰	۶۴	بوی جوی مولیان	رودکی	ارجاع به شعر کلاسیک

نمونه‌های برجسته:

الف) ارجاع به داستان سلیمان (غزل ۶۷):

«انگشترم ولی به کف دیو رفته‌ام / یاران نشان دهید سلیمان من

کجاست؟»

این ارجاع به داستان حضرت سلیمان و انگشتر اوست که به دست

دیو افتاد. جنتی با بهره‌گیری از این اسطوره دینی، وضعیت کنونی

را دوران غلبه اهریمن بر جهان می‌داند و در پی سلیمانی است که

انگشتر را بازپس گیرد.

ب) ارجاع به واقعه کربلا (غزل ۶۴):

«کوفه نامرد است! برگرد ای به قربان سرت / ناله‌ی حیدر میان چاه

می‌گوید نیا»

ارجاع به واقعه کربلا و نامردی کوفیان، وضعیت خیانت و نامردمی

را بازنمایی می‌کند. «ناله حیدر میان چاه» نیز به دادخواهی حضرت

علی (ع) در چاه اشاره دارد.

ج) ارجاع به آرش (غزل ۱۵):

«بی‌سبب نیست کمان دارم و آرش نشدم»

ارجاع به آرش کمانگیر، نماد ایثار و از خودگذشتگی برای وطن است. آرش نشدن با داشتن کمان، بر ناتوانی از کنش مؤثر دلالت دارد.

۴-۲- هنجارگزیزی نحوی (مکمل)

هنجارگزیزی نحوی در غزلیات جنتی به عنوان عنصری مکمل در کنار هنجارگزیزی معنایی عمل می کند. مهم ترین شگردهای نحوی در شعر او عبارت اند از:

۴-۲-۱- ساختار پرسشی و موتیف «کجاست؟»

برجسته ترین شگرد نحوی در غزلیات جنتی، کاربرد گسترده ساختار پرسشی است. این ساختار در ۲۸ غزل از ۴۵ غزل (۶۲٪) دیده می شود.

الف) موتیف «کجاست؟»

در غزل ۶۷، هشت بار واژه «کجاست؟» تکرار شده است. به عنوان نمونه:

«آن آستین گریه پنهان من کجاست؟»

این تکرار، موتیف قدرتمندی ایجاد کرده که بر احساس فقدان و سرگردانی می افزاید.

ب) استفهام انکاری

بسیاری از پرسش های غزلیات جنتی، استفهام انکاری است و معنای نفی دارد:

«از آن دریچه ی مسدود گل گرفته چه دیدی؟» (هیچ ندیدی)

«چه دیده بودی از این مهره های خسته که چیدی؟» (هیچ حاصلی نداشتی)

التفات نحوی (تغییر شخص)

التفات یا تغییر شخص نحوی در غزلیات جنتی، گفتمان را از سطح فردی به جمعی گسترش می دهد:

نمونه از غزل ۶۷:

خطاب به مخاطب عام: «از من مپرس»

خطاب به دست: «ای دست بی نمک»

خطاب به چشم: «ای چشم تر»

خطاب به یاران: «یاران نشان دهید»

خودگویی: «بهتر که سر به گوشه مستی فرو برم»

جابه جایی ارکان

نمونه از غزل ۶۸:

«بریده ایم گره می زنی برای چه عاقل»

ساختار معمول: «ای عاقل، برای چه گره می زنی در حالی که بریده ایم؟»

جابه جایی قید «برای چه» و منادا «عاقل» به تأخیر افتاده، بر سرخوردگی گوینده می افزاید.

حذف های معنادار

نمونه از غزل ۶۸:

«اگر که تابع زوری، نقاب برکن و برجه!» (حذف «پس» و ایجاد ضرباهنگ تند)

هنجارگزیزی واژگانی (مکمل)

هنجارگزیزی واژگانی در غزلیات جنتی عمدتاً از طریق ساخت ترکیبات تازه و ابداعی صورت گرفته است. در مجموع، ۵۲ ترکیب تازه در ۴۵ غزل شناسایی شده است.

ترکیبات تازه

جدول ۶: مهم ترین ترکیبات تازه در غزلیات جنتی

شماره	شماره غزل	ترکیب	معنا و کارکرد
۱	۶۸	خیره چیره	غلبه یافتن، چیره شدن
۲	۶۷	رهزان گردن فرسا	دشمنان سرکش و استکبارگر
۳	۶۷	قافله گردان	رهبر و هدایتگر
۴	۳۴	شبه ناک	مشکوک، مبهم
۵	۱۲	ساعت شماطه دار	زمان محدود و شمارش شده

۶	۱۵	دستاس	سنگ آسیا (خود را دستاس خواندن)
۷	۶۷	بی نمک	ناسپاس (در ترکیب دست بی نمک)
۸	۶۷	گردن فرسا	سرکش، استکبارگر
۹	۳۴	شبه ناک	مشکوک (چند بار تکرار شده)
۱۰	۶۷	خون شده	زخمی، مجروح
۱۱	۶۸	گل گرفته	فرسوده، مسدود
۱۲	۶۸	مهره های خسته	روزگار ملال آور
۱۳	۳۴	دهان های شبه ناک	آدم های مشکوک
۱۴	۳۴	اجناس شبه ناک	کالاهای نامرغوب
۱۵	۳۴	دکان های شبه ناک	مکان های مشکوک
۱۶	۳۴	مکان های شبه ناک	جاهای نامطمئن
۱۷	۳۴	نام و نشان های شبه ناک	هویت های مشکوک
۱۸	۳۴	نان های شبه ناک	معیشت ناپاک
۱۹	۳۴	گران های شبه ناک	قیمت های نامعقول
۲۰	۳۴	هیجان های شبه ناک	التهاب های مشکوک
۲۱	۹	در خون پییده	زخمی و مضطرب
۲۲	۹	چین پیرهن	موج و حرکت (در دریا)
۲۳	۱۲	خروس جنگی	انسان جنگجو و معترض
۲۴	۱۵	دستاسم	خود را به سنگ آسیا تشبیه کردن
۲۵	۱۸	آوردگاه تهمت و انگ	میدان اتهام
۲۶	۱۸	غنیمت جنگ	غارت شده
۲۷	۱۸	منگ	مبهوت و سرگشته
۲۸	۱۸	پیرایه های ململ و مخمل	زینت های ظاهری
۲۹	۱۸	بی مخمل و ملبله	بدون آرایش
۳۰	۱۸	دلکش گنجشک	صدای خوش
۳۱	۱۸	شمشیر شیشه ای	ظاهراً قدرتمند ولی شکننده
۳۲	۱۸	مثل گربه نشسته	ظاهراً آرام
۳۳	۱۹	ناچار فرصت های تنگی	محدودیت
۳۴	۱۹	عشق غرور آمیز	عشق پرشکوه
۳۵	۱۹	تیمور لنگی	فاتح خونریز
۳۶	۱۹	شیشه مستان	شرابخوارگان
۳۷	۱۹	عیش رنگ	لذت
۳۸	۱۹	روز مبادا	روزهای سخت
۳۹	۲۳	غم گندم	دغدغه معیشت
۴۰	۲۳	خصلت خنجر	رفتار خائنانه
۴۱	۲۳	تخته طوفان زده	سرگردان و بی پناه
۴۲	۲۳	خاکستر حیرت	سرگردانی محض
۴۳	۲۳	سروصنوبر	سرنوشت نهایی
۴۴	۲۷	لقمه معنی	مفهوم شعر
۴۵	۲۷	بار شیشه	آسیب پذیری

۴۶	۲۷	فکر شعر	اندیشه شاعرانه
۴۷	۲۷	فکر نان	دغدغه معیشت
۴۸	۲۷	جان نکردن چاشنی	بی‌مایگی
۴۹	۲۷	گلیم پاره	وسعت محدود
۵۰	۲۷	طول جهان	وسعت هستی
۵۱	۲۹	باغ ممنوع	حرام و ممنوع
۵۲	۲۹	قوافی حبیب، عجیب، غریب	قوافی ناآشنا

تحلیل ترکیبات تازه

الف) ترکیبات با «شبه‌ناک» (غزل ۳۴)

در غزل ۳۴، واژه «شبه‌ناک» ۹ بار تکرار شده و با عناصر مختلف ترکیب شده است: «دهان‌های شبه‌ناک»، «اجناس شبه‌ناک»، «دکان‌های شبه‌ناک»، «مکان‌های شبه‌ناک»، «نام و نشان‌های شبه‌ناک»، «نان‌های شبه‌ناک»، «گران‌های شبه‌ناک»، «هیجان‌های شبه‌ناک».

این تکرار و تنوع ترکیب، فضای سراسر مشکوک و نامطمئن جامعه را بازنمایی می‌کند.

ب) ترکیبات دوگانه (غزل ۶۸)

«خیره‌چیره» ترکیبی است با ساختار تکرار و تغییر واج (همانند دیروز و امروز) که بر مفهوم چیرگی و غلبه تأکید می‌کند.

ج) ترکیبات اضافی (غزل ۶۷)

«رهزنان گردن‌فرسا» ترکیبی است که «گردن‌فرسا» به‌عنوان صفت تازه‌ساخت، بر سرکشی دشمنان دلالت دارد.

کاربرد خاص واژگان

علاوه بر ترکیبات تازه، جنتی گاه واژگان را در نقشی تازه به کار می‌گیرد:

نمونه‌ها:

«بعیدی» در غزل ۶۸: «بعید» که صفت است، به‌صورت فعل معنا به کار رفته است.

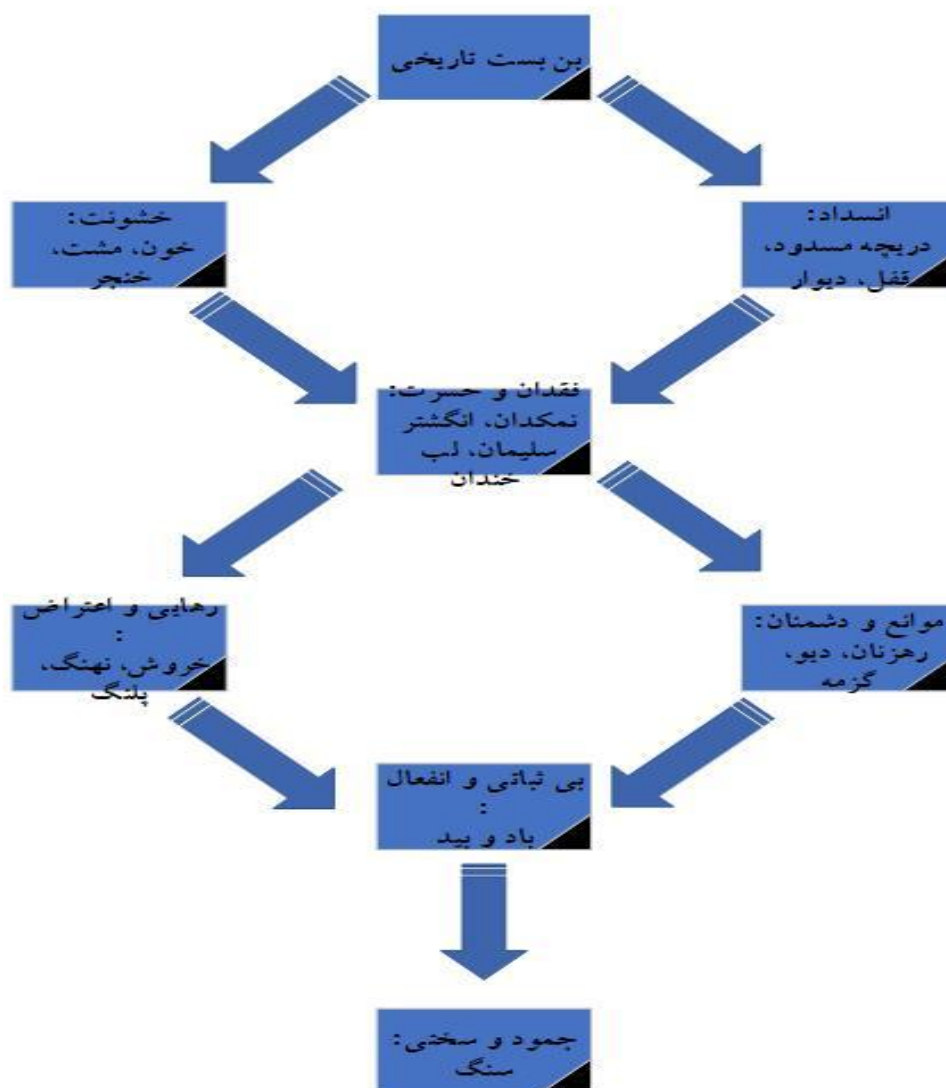
«دستاسم» در غزل ۱۵: خود را به سنگ آسیا تشبیه کردن.

«منگ» در غزل ۱۸: به معنای مبهوت و سرگشته.

بحث و تحلیل

شبکه نمادین غالب در غزلیات جنتی

محمودی در پژوهش خود درباره نمادپردازی در غزل معاصر، بر اهمیت تحلیل شبکه‌ای نمادها تأکید کرده است (۱۰). یاحقی در تحلیل جریان‌های شعر معاصر، بر نقش نماد در بازتاب دغدغه‌های اجتماعی تأکید دارد (۱۱). بررسی ۴۵ غزل از حسین جنتی نشان می‌دهد که نمادهای به کار رفته در شعر او یک شبکه منسجم و مرتبط را تشکیل می‌دهند. این شبکه نمادین را می‌توان در قالب یک نقشه مفهومی ترسیم کرد:



شکل ۱: شبکه نمادین غزلیات جنتی

این شبکه نشان می‌دهد که هسته مرکزی گفتمان نمادین جنتی، بن بست تاریخی است. از این هسته، دو شاخه اصلی انسداد و خشونت منشعب می‌شود که هر دو به احساس فقدان و حسرت می‌انجامند. در برابر این وضعیت، دو نیروی متقابل وجود دارد: موانع و دشمنان از یک سو، و آرزوی رهایی و اعتراض از سوی دیگر. اما در نهایت، غلبه با بی‌ثباتی و انفعال (باد و بید) و جمود و سختی (سنگ) است.

گفتمان‌های غالب در غزلیات جنتی

از شبکه نمادین فوق، چند گفتمان غالب قابل شناسایی است:

گفتمان بن بست تاریخی

این گفتمان که در نمادهایی چون «دریچه مسدود»، «قفل گران» و «دیوار» تجلی یافته، وضعیت انسداد و بن بست را در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی بازنمایی می‌کند. «هزار سال» عزای تقویم در غزل ۶۸، بر استمرار تاریخی این وضعیت دلالت دارد. ویژگی این گفتمان، ناامیدی از گشایش‌های سطحی و زودگذر است. پرسش «هزار قفل گران را که وا کند به کلیدی؟» نشان‌دهنده ناپاوری به راه‌حل‌های ساده و تک‌عاملی است.

گفتمان خشونت و قربانی

این گفتمان با نمادهایی چون «دهان خون شده»، «مش و دندان»، «خنجر» و «زخم» بازنمایی شده است. خشونت در غزلیات جنتی

نه یک رویداد، که ساختاری و مستمر است. «چوب پلیدی لای چرخ گذاشتن» در غزل ۶۸، بر کارشکنی مستمر بدخواهان دلالت دارد.

ارجاع به واقعه کربلا (شمر، گودال قتلگاه، کوفه نامرد) در غزل ۶۴، این خشونت را در بستری تاریخی و مذهبی قرار می‌دهد و به آن عمق می‌بخشد.

گفتمان فقدان و حسرت

پربسامدترین گفتمان در غزلیات جنتی، گفتمان فقدان و حسرت است. موتیف «کجاست؟» در غزل ۶۷، این گفتمان را به اوج می‌رساند. «نمکدان»، «لب خندان»، «سلیمان» و «شیشه درمان» همه چیزهایی هستند که دیگر نیستند و حسرت آن‌ها باقی است.

این گفتمان با تقابل گذشته/حال معنا می‌یابد. گذشته دوران طلایی و مطلوب (سلیمان، لب خندان) و حال دوران فقدان و سرگردانی است.

گفتمان موانع و دشمنان

در برابر آرزوی رهایی، گفتمان موانع و دشمنان قرار دارد. «رهزان گردن فرسا»، «دیو»، «گزمه‌ها»، «شمر» و «کوفه نامرد» نمادهای این گفتمان هستند. ویژگی این دشمنان، استمرار و تغییرناپذیری آن‌هاست: «رنگی عوض شده است ولی فتنه‌ها یکی ست» (غزل ۴۷).

گفتمان رهایی و اعتراض

در برابر گفتمان‌های بن‌بست، خشونت و موانع، گفتمان رهایی و اعتراض با نمادهایی چون «خروش قافله گردان»، «نهنگ»، «پلنگ» و «اسب جنگی» حضور دارد. اما این گفتمان بیشتر به صورت آرزو و پرسش ظاهر می‌شود تا یک واقعیت موجود. پرسش «یا رب خروش قافله گردان من کجاست؟» نشان‌دهنده انتظار و امیدی است که هنوز محقق نشده است.

گفتمان بی‌ثباتی و انفعال

بیت پایانی غزل ۶۸، جمع‌بندی نهایی شاعر از وضعیت انسان معاصر است: «بادی و بیدی». این گفتمان بی‌ثباتی و انفعال، شاید تلخ‌ترین دآوری جنتی درباره مخاطب (و شاید خود) باشد. باد نماد بی‌ثباتی و وابستگی، و بید نماد ضعف و نرمش بی‌مورد است.

گفتمان جمود و سختی

غزل ۱۵ به‌طور کامل به گفتمان جمود و سختی اختصاص دارد. سنگ‌شدگی همه ارکان هستی (دست، دل، روان، دهان، نان، گمان) نماد وضعیتی است که در آن امکان هرگونه حرکت و پویایی سلب شده است.

نسبت هنجارگریزی‌های سه‌گانه در خلق معنا

تحلیل غزلیات جنتی نشان می‌دهد که هنجارگریزی معنایی نقش اصلی را در خلق نمادها و شکل‌گیری گفتمان‌های شعری ایفا می‌کند. تشخیص‌انگاری به اشیا و مفاهیم حیات می‌بخشد، استعاره‌های نمادین شبکه‌ای از معانی را ایجاد می‌کنند، حس‌آمیزی بر غنای حسی شعر می‌افزاید و تقابل‌های دوگانه گفتمان‌های متضاد را شکل می‌دهند.

هنجارگریزی‌های نحوی و واژگانی به‌عنوان عناصر مکمل، بر تأثیر این گفتمان‌ها می‌افزایند. ساختار پرسشی و موتیف «کجاست؟» حس فقدان و سرگردانی را تقویت می‌کند و ترکیبات تازه‌ای چون «خیره‌چیره» و «رهزان گردن فرسا» بر غنای تصویری شعر می‌افزایند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل گفتمان نمادین در ۴۵ غزل از حسین جنتی بر مبنای نظریه هنجارگریزی جفری لیچ انجام شد. یافته‌ها نشان داد که هنجارگریزی معنایی با اختلاف زیاد پربسامدترین نوع هنجارگریزی در شعر جنتی است و از چهار طریق تشخیص‌انگاری، استعاره‌های نو، حس‌آمیزی و تقابل‌های دوگانه به خلق نمادهای شعری انجامیده است.

و «تن» بیش از دیگر عناصر تشخیص یافته‌اند؛ استعاره‌های نمادین در هشت گروه قابل دسته‌بندی است؛ شبکه نمادین غزلیات جنتی یک شبکه منسجم و مرتبط است که هسته مرکزی آن «بن‌بست تاریخی» است. این پژوهش تنها ۴۵ غزل از جنتی را پوشش داده و تمرکز اصلی بر هنجارگرایی معنایی بوده است. پیشنهاد می‌شود دیگر آثار جنتی با همین رویکرد بررسی شود و همچنین مقایسه تطبیقی غزلیات جنتی با دیگر غزل‌سرایان معاصر از منظر هنجارگرایی انجام گیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the symbolic discourse of Hossein Jannati's ghazals on the basis of Geoffrey Leech's theory of linguistic deviation, with particular emphasis on the ways in which poetic language departs from ordinary linguistic norms in order to generate symbolic density, semantic foregrounding, and discursive complexity. Contemporary Persian ghazal has undergone significant formal and semantic transformations, moving beyond conventional romantic and lyrical patterns toward a language capable of expressing social anxiety, historical impasse, alienation, violence, loss, and the search for liberation. Within this context, Jannati's ghazals are especially significant because they combine the inherited symbolic resources of Persian poetry with new linguistic configurations and modern social sensibilities. His poetic

تشخیص‌انگاری دل، دست، چشم و تن پربسامدترین موارد را به خود اختصاص داده‌اند و استعاره‌های نمادین در هشت گروه دسته‌بندی شدند که گروه‌های فقدان و حسرت، خشونت و قربانی و موانع و دشمنان پربسامدترین آن‌ها هستند. شبکه نمادین غالب حول هسته مرکزی «بن‌بست تاریخی» سازمان یافته است و گفتمان‌های بن‌بست، خشونت، فقدان، موانع، رهایی (به‌صورت آرزو)، بی‌ثباتی و جمود را بازنمایی می‌کند. هنجارگرایی‌های نحوی (به‌ویژه ساختار پرسشی «کجاست؟») و واژگانی (ترکیبات تازه‌ای چون «خیره‌چیره» و «ره‌زنان گردن‌فرسا») نیز به‌عنوان عناصر مکمل، بر غنای این گفتمان‌ها افزوده‌اند. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش عبارت‌اند از: هنجارگرایی معنایی مهم‌ترین شگرد زبانی جنتی در خلق نمادهای شعری است؛ تشخیص‌انگاری پربسامدترین زیرشاخه آن است که عناصر «دل»، «دست»، «چشم»

language does not merely reproduce traditional imagery; rather, it reactivates and transforms symbols such as "the blocked window," "tired pieces," "wind and willow," "Solomon and the demon," "stone," "cage," "wound," and "key" into a symbolic network through which the condition of contemporary human beings is articulated. The theoretical foundation of the research is grounded in Leech's account of deviation as a central mechanism of poetic language, according to which poetry produces foregrounding through departure from ordinary linguistic expectations. In Persian literary criticism, related issues have been discussed through stylistics, imagery, poetic music, and linguistic-literary analysis (1-3). The significance of this approach lies in its capacity to connect linguistic form with symbolic meaning, showing

how deviation is not merely a formal ornament but a generative principle through which poetic discourse becomes capable of representing historical and existential crises.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical design and examines forty-five selected ghazals from Jannati's collected poems, chosen on the basis of thematic diversity and symbolic richness (12).

The data were extracted through close reading of the verses, identification of instances of deviation, and classification of these instances according to their semantic, syntactic, and lexical functions. The central research questions concern the most important types of deviation in Jannati's ghazals, the role of semantic deviation in producing poetic symbols, the structure of the dominant symbolic network, and the supplementary functions of syntactic and lexical deviations in completing the discourse. The study draws on Persian stylistic and rhetorical scholarship to clarify key concepts such as personification, metaphor, synesthesia, symbolism, intertextuality, and lexical innovation. Personification is understood as the attribution of human qualities to non-human entities, a major device of poetic imagery in Persian literature (6). Metaphor is treated as the central mechanism of poetic imagination and image production, especially when it functions as a living and innovative metaphor rather than a conventionalized expression (7). Synesthesia is considered a semantic and aesthetic device in which different sensory domains are merged

to intensify poetic perception (8, 9). Symbolism and intertextuality are also central to the analysis because Jannati frequently activates religious, historical, and mythological references in order to expand the semantic field of his ghazals (10). This framework enables the research to move from isolated rhetorical observations toward a coherent account of symbolic discourse.

The findings show that semantic deviation is by far the most frequent and structurally significant type of deviation in Jannati's ghazals. It operates through four major mechanisms: personification, symbolic metaphor, synesthesia, and binary opposition. Personification is highly frequent and appears most prominently in relation to elements such as the heart, hand, eye, body, stone, tree, homeland, and prayer. The "heart" is not merely the seat of emotion; it becomes an independent living entity that becomes ill, breaks, contracts, suffers, and even reflects the condition of the homeland. Similarly, the "hand" is addressed as an accountable and sometimes treacherous agent, while the "eye" becomes tearful, questioning, and expressive of collective pain. Trees speak, prayers walk, sit, and contemplate, and abstract conditions become animated agents within the poem. Such personifications transform psychological, social, and historical suffering into embodied poetic figures. Symbolic metaphors are even more central to the structure of Jannati's poetic discourse. The study identifies eight main groups of symbolic

metaphors: symbols of deadlock and closure, violence and victimhood, loss and longing, obstacles and enemies, liberation and protest, concealment and escape, instability and passivity, and rigidity and hardness. These metaphorical clusters are not scattered images but components of a larger symbolic system. In this sense, Jannati's symbolic practice corresponds to the broader role of symbolism in contemporary ghazal, where symbols are often used to articulate collective anxieties and social contradictions (10, 11). The symbolic metaphors in Jannati's poetry reveal a world in which routes are blocked, keys are insufficient, wounds accumulate, and the possibility of liberation remains suspended between desire and impossibility.

Among the symbolic clusters, the discourse of historical impasse functions as the central core around which the other symbolic meanings are organized. Symbols such as "the blocked window," "heavy locks," "wall," "city enclosure," "prison," and "cage" represent closure at individual, social, and historical levels. The blocked window is particularly significant because a window normally implies vision, openness, and connection with the outside world; when it becomes blocked and covered with mud, it signifies the collapse of perspective and the obstruction of historical possibility. This discourse of closure is intensified by symbols of violence and victimhood, including the bloody mouth, fist and tooth, dagger, wound, شمر, and the pit of

martyrdom. These images do not depict violence as an accidental event but as a repeated and structural condition. The discourse of loss and longing is equally central and is often marked by the repeated interrogative motif "Where is?" in which absent objects such as the saltcellar, smiling lips, Solomon, the healing bottle, Eid, the key, Arash, and the homeland-as-shirt become signs of what has been lost. The intertextual dimension of these symbols is crucial: Solomon and the demon evoke religious narratives of usurped authority, Arash evokes Iranian mythic self-sacrifice, and Karbala references intensify the discourse of betrayal, martyrdom, and historical repetition. Such intertextuality functions not as decorative allusion but as a mechanism that connects present suffering to broader cultural memory (10). In this way, Jannati's symbolic discourse produces a layered temporality in which mythic, religious, historical, and contemporary meanings overlap.

Syntactic and lexical deviations play complementary but important roles in reinforcing the semantic structure of the ghazals. The most prominent syntactic feature is the frequent use of interrogative structures, especially the recurring motif "Where is?" This pattern transforms the ghazal into a discourse of search, absence, and unresolved longing. Many of these questions are rhetorical and negative in force; they do not seek literal answers but emphasize the impossibility of recovery, justice, or simple resolution.

Syntactic shifts, apostrophe, changes of addressee, displacement of sentence elements, and meaningful ellipses also intensify the dramatic quality of the poetic voice. Through these techniques, the speaker moves between self-address, address to body parts, appeal to companions, dialogue with abstract entities, and collective lamentation. Lexical deviation is also significant, particularly in newly coined or creatively combined expressions such as “خیرمچیره”, “رهزنان”, “گردن فرسا”, “قافله گردان”, “دهان های شبیهناک”, “مهره های خاکستر حیرت” and “خسته”. These lexical innovations expand the semantic field of the poem and provide compact verbal forms for complex social and emotional conditions. This aspect of Jannati’s poetry corresponds to discussions of deviation and stylistic innovation in contemporary Persian poetry, where new compounds often serve as markers of social perception and poetic estrangement (4, 5, 13). Repetition is especially important in the case of terms such as “شبیهناک”, which creates an atmosphere of suspicion and uncertainty across different domains of social life. Thus, although semantic deviation forms the main axis of symbolic discourse, syntactic and lexical deviations intensify its affective, rhetorical, and discursive force.

In conclusion, the study demonstrates that the symbolic discourse of Hossein Jannati’s ghazals is organized around the central nucleus of historical impasse. Semantic deviation is the dominant linguistic mechanism

through which this discourse is produced, while personification, symbolic metaphor, synesthesia, binary opposition, and intertextual reference collectively transform individual emotion into a broader representation of collective experience. The symbolic network of the poems includes discourses of closure, violence, loss, obstacles, deferred liberation, instability, passivity, rigidity, and historical repetition. The repeated movement from blockage to longing, from wound to memory, and from protest to suspended hope gives Jannati’s ghazals a distinctive place in contemporary Persian poetry. Syntactic and lexical deviations do not replace semantic deviation but strengthen it by creating a language of questioning, fragmentation, estrangement, and condensed symbolic expression. The findings suggest that Jannati’s ghazals should be read not only as lyrical compositions but also as complex symbolic structures in which language registers the pressures of contemporary existence. Future studies may extend this analysis to Jannati’s other works or compare his use of deviation and symbolic discourse with that of other contemporary ghazal poets.

References

1. Haghshenas AM. Literary-Linguistic Essays. Tehran: Niloufar Publications; 1991.
2. Shafiei Kadkani MR. The Music of Poetry. Tehran: Agah Publications; 1991.
3. Fotouhi M. Stylistics: Theories, Approaches, and Methods. Tehran: Sokhan Publications; 2011.
4. Kashefi M. Deviation in Contemporary Poetry. Literary Research Quarterly. 2009(25):87-112.

5. Norouzi A. Semantic Deviation in the Ghazals of Hossein Monzavi: Tarbiat Modares University; 2013.
6. Shafiei Kadkani MR. Imagery in Persian Poetry. Tehran: Agah Publications; 2001.
7. Fotouhi M. The Rhetoric of Image. Tehran: Sokhan Publications; 2006.
8. Vahidian Kamyar T. Badi' from an Aesthetic Perspective. 9th ed. Tehran 2024.
9. Mirsadeghi M. Dictionary of the Art of Poetry. Tehran: Niloufar Publications; 1997.
10. Mahmoudi A. Symbol and Symbolism in Contemporary Ghazal. Tehran: University of Tehran Press; 2014.
11. Yahaghi MJ. The Stream of Moments. Tehran: Jami Publications; 1996.
12. Jannati H. Collected Ghazals. Tehran: Fasl-e Panjom Publications; 2023.
13. Gorgani M. A Comparative Study of Leech's Theory of Deviation in Persian and English Poetry. Journal of Comparative Language and Literature Research. 2011(4):65-86.